

۱۲۷۱۲۸۸

حکایت صیاد

دفتر ششم مثنوی معنوی

تألیف مولانا جلال الدین محمد بلخی

براساس نسخه‌ی رینولد نیکلسون

انتشارات پریشان قلم

تهران - ۱۳۹۴

حکایت صیاد

دفتر ششم مثنوی معنوی
مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

ناشر: انتشارات پرnian قلم

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۸۱۵۰ - ۲۶ - ۸

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

انتشارات پرnian قلم

میدان خراسان، انتهای اتابک، ۲۰ متری منصور شرقی، نبش صادقی، پلاک ۲۲۷

تلفن: ۰۷۲۰ ۳۳۷۲

سرشناسه: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. عنوان قرارداد: مثنوی برگزیده.
عنوان و نام پدیدآور: حکایت صیاد براساس نسخه ریئولد نیکلسون/تالیف مولانا جلال‌الدین
محمد بلخی. مشخصات نشر: تهران، پرnian قلم، ۱۳۹۴. مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص. فروست:
مثنوی معنوی؛ دفتر ششم. وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۵۰-۲۶-۸.
موضوع: شعر فارسی - قرن ۷ ق. شناسه افزوده: نیکلسون، رنلد الین، ۱۸۶۸ - ۱۹۴۵ م. مصحح:
رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ PIR ۵۲۹۹/آ۱ رده بندی دیویی: ۸۱۴/۳۱ شماره کتابشناسی: ۴۰۵۶۰۶۶

فهرست

مقدمه	۹
بسم الله الرحمن الرحيم	۱۱
سؤال سائل از مرغی که بر سر رتض شهری نشسته باشد سر او	۱۶
نکوهیدن ناموس های پوسیده را که مانع ذوق ایمان و دلیل	۱۹
مناجات و پناه جستن به حق از فتنه ی اختیار و از فتنه ی	۲۰
حکایت غلام هندو که به خداوند زاده ی خود پنهان هوا	۲۲
صبر فرمودن خواجه مادر دختر را که غلام را زجر مکن من	۲۴
در بیان آنکه این غرور تنها آن هندو را نبود	۲۵
در عموم تأویل این آیت که کَلِّمُوا نَارًا لِلْغُيُوبِ	۲۷
قصه یی هم در تفریر این	۲۷
وانمودن پادشاه به امر او و متعصبان در راه ایاز سبب	۲۸
مدافعه ی امرا آن حجت را شبهه ی جبر یانه و جواب	۲۹
حکایت آن صیادی که خویشتن در گیاه پیچیده بود و دسته ی	۳۱
حکایت آن شخص که دزدان قوچ او را بدزدیدند و بر	۳۲
مناظره ی مرغ با صباد در ترهب و در معنی ترهبی که	۳۳

- ۳۶ حکایت آن پاسبان که خاموش کرد تا دزدان رَختِ
- ۳۷ حواله کردن مرغ گرفتاری خود را در دام به فعل و مکر
- ۳۸ حکایت آن عاشق که شب بیامد بر امید وعده‌ی معشوق بدان
- ۴۱ استدعای امیر ترک مخمور مطرب را به وقت صبح و تفسیر
- ۴۲ در آمدنِ ضریر در خانه‌ی مصطفی و گریختن عایشه
- ۴۳ امتحان کردنِ مصطفی عایشه را که چه پنهان می‌شوی
- ۴۴ حکایت آن مطرب که در بزم ترک این غزل آغاز کرد
- ۴۵ تفسیر قوله مُؤْتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا
- ۴۷ تشبیه مغفلی که عمر ضایع کند و وقت مرگ در آن تنگاتنگ
- ۴۸ نکته گفتنِ آن شاعر جهت طعن شیمه‌ی حلب
- ۴۹ تمثیل مرد حریص نابیننده رزاقی حق را و خزاین
- ۵۰ داستان آن شخص که بر در سرایی نیم شب سحوری می‌زد
- ۵۲ قصه‌ی اَحَد اَحَد گفتنِ بلال در حَرّ حجاز از محبت
- ۵۵ بازگردانیدنِ صدّیقِ واقعده بلال را و ظلم جهودان
- ۵۷ وصیت کردنِ مصطفی صدّیق را که چون بلال را
- ۵۹ خندیدنِ جهود و پنداشتن که صدّیقِ مغبون است در این عقد
- ۶۱ معاتبه‌ی مصطفی با صدّیق که تو را وصیت کردم
- ۶۲ قصه‌ی هلال که بنده‌ی مخلص بود خدای را صاحب
- ۶۳ حکایت در تقریر همین سخن
- ۶۴ مثل
- ۶۵ رنجور شدن این هلال و بی‌خبریِ خواجه‌ی او از رنجوری

درآمدنِ مصطفی از بهر عبادت هلال در ستورگاه	۶۶
در بیان آنکه مصطفی شنید که عیسی بر روی آب رفت	۶۶
داستان آن عجوزه که روی زشت خویشتن را جَنَدَره	۶۸
داستان آن درویش که آن گیلانی را دعا کرد که خدا تو را	۶۹
صفت آن عجوزه	۶۹
قصه‌ی درویش که از آن خانه هر چه می‌خواست	۶۹
رجوع به داستان آن کمبیر	۷۰
حکایت آن رنجور که طبیب در او امید صحت ندید	۷۱
رجوع به قصه‌ی رنجور	۷۳
قصه‌ی سلطان محمود و غلام هندو	۷۵
لَيْسَ لِلْمَاضِيْنَ هَمُّ الْمَوْتِ إِنَّمَا لَهُمْ حَسْرَةُ الْمَوْتِ	۷۸
بار دیگر رجوع کردن به قصه صوفی و قاضی	۸۰
طیره شدنِ قاضی از سبلی درویش و سرزنش کردنِ صوفی	۸۳
جواب دادنِ قاضی صوفی را	۸۴
سؤال کردنِ آن صوفی قاضی را	۸۵
جواب گفتنِ آن قاضی صوفی را	۸۵
بار سؤال کردنِ صوفی از آن قاضی	۸۷
جواب قاضی سؤال صوفی را و قصه‌ی تُرک و درزی را	۸۷
قَالَ النَّبِيُّ إِنَّ اللَّهَ يُلْقِنُ الْحِكْمَةَ عَلَى لِسَانِ الْوَاعِظِينَ	۸۸
دعوی کردنِ تُرک و گرو بستن او که درزی از	۸۸
مضاحک گفتنِ درزی و تُرک را از قوت خنده بسته شدن	۸۹

- گفتن درزی تُرک را هَمی خاموش کن اگر مضاحک ۹۰
- بیان آنکه بیکاران و افسانه‌جویان مثل آن تُرکند و عالم غزار ۹۱
- مثل ۹۱
- باز مکرر کردنِ صوفی سؤال را ۹۲
- جواب دادنِ قاضی صوفی را ۹۲
- حکایت در تقدیر آنکه صبر در رنج کار سهل تر از صبر ۹۳
- مثل ۹۴
- باقی قصه‌ی فقیرِ روزی طلب‌چی واسطه‌ی کسب ۹۶
- قصه‌ی آن گنجنامه که پهلوی قته‌می روی به قبله کن و ۹۹
- تمامی قصه‌ی آن فقیر و نشانِ جای آن گنج ۱۰۱
- فاش شدن خبر این گنج و رسیدن به گوش پادشاه ۱۰۱
- نومید شدنِ آن پادشاه از یافتنِ آن گنج و ملول شدن ۱۰۲
- باز دادنِ پادشاه گنجنامه را به آن فقیر که بگیر ما ۱۰۲
- حکایت مرید شیخ حسین خرقانی ۱ ۱۰۵
- پرسیدن آن وارد از حرم شیخ که شیخ کجاست کجا جویم و ۱۰۶
- جواب گفتن مرید و زجر کردن مرید آن طعانه را از ۱۰۷
- واگشتن مرید از وثاق شیخ و پرسیدن از مردم و نشان ۱۰۹
- یافتن مرید مراد را و ملاقات او با شیخ نزدیک آن میشد ۱۰۹
- حکمت در اِتی جاعِلٌ فی الارضِ خَلِیْفَةٌ ۱۱۰
- معجزه‌ی هود در تخلص مؤمنان امت به وقت نزول باد ۱۱۲
- رجوع کردن به قصه‌ی قته و گنج ۱۱۵

- ۱۱۶ انابت آن طالب گنج به حق تعالی بعد از طلب بسیار.
- ۱۱۹ آواز دادنِ هاتف مر طالب گنج را و اعلام کردن از حقیقت.
- ۱۲۰ حکایت آن سه مسافر مسلمان و ترسا و جهود که به منزل.
- ۱۲۴ حکایت اشتر و گاو و قُج که در راه بند گیاه یافتند.
- ۱۲۴ مثل.
- ۱۲۵ جواب گفتنِ مسلمان آنچه دید به یارانش جهود و ترسا.
- ۱۲۶ منادی کردن سیدِ مَلِکِ تَرِمِد که هر که در سه یا چهار روز به.
- ۱۳۲ حکایت تعلقِ موش با چغز و بستنِ پای هر دو به رشته‌ی.
- ۱۳۳ تدبیر کردن موش به چغز که من نمی‌توانم بر تو آمدن به.
- ۱۳۴ مبالغه کردنِ موش در لایه و راوی و وصلتِ جُستن از.
- ۱۳۶ لایه کردن موش مر چغز را که بهانه مَنَدیش و در نسیه مَنَداز.
- ۱۴۰ حکایت شب دزدان که سلطان محمود شب در میان ایشان.
- ۱۴۵ قصه‌ی آنکه گاو بحری گوهر کاویان از قعر دریا برآورد شب.
- ۱۴۶ رجوع کردن به قصه‌ی طلب کردن آن موش آن چغز را لب.
- ۱۴۷ قصه‌ی عبدالغوث و ربودنِ پریان او را و سال‌ها میان.
- ۱۴۹ داستان آن مرد که وظیفه‌ی داشت از محتسب تبریز و وام‌ها.
- ۱۵۰ آمدن جعفر به گرفتن قلعه‌ی به تنهایی و مشورت کردن.
- ۱۵۴ رجوع کردن به حکایت آن شخص وام کرده و آمدن او.
- ۱۵۴ باخبر شدن آن غریب از وفات آن محتسب و استغفار او از.
- ۱۵۹ مَثَل دو بین همچو آن غریب شهر کاش عُمر نام که از یک.
- ۱۶۰ توزیع کردن پایمرد در جمله‌ی شهر تبریز و جمع شدن اندک.

- دیدن خوارزمشاه؛ در سَیْران در موکب خود آسیبی بس نادر ۱۶۴
- مؤاخذه‌ی یوسف صدیق به حبس بَضْعِ سنین به سبب ۱۶۷
- رجوع کردن به قصه‌ی آن پایمرد و آن غریب و امدار و ۱۷۲
- گفتن خواجه در خواب به آن پایمرد وجوه و ام آن دوست را ۱۷۳
- حکایت آن پادشاه و وصیت کردن او سه پسر خویش را ۱۷۵
- بیان استمداد عارف از سرچشمه‌ی حیات ابدی و مستغنی ۱۷۶
- روان شدن شهزادگان در ممالک پدر بعد از وداع ۱۷۸
- رفتن پسران سلطان به حکم آنکه آلا انسان حریص علی ما مُنِع ۱۸۱
- دیدن ایشان در قصر این قلعه‌ی ذات الصّور نقش روی دختر ۱۸۳
- حکایت صدر جهان بخارا که هر سائلی که به زبان بخواستی از ۱۸۵
- حکایت آن دو برادر یکی کوسه و یک امرد در عزب‌خانه‌یی ۱۸۷
- در تفسیر این خبر که مصطفی فرمود مَنهُومان لا یَسْتَعان ۱۸۹
- بحث کردن آن سه شهزاده در تدبیر آن واقعه ۱۹۰
- مقاله برادر بزرگین ۱۹۰
- ذکر آن پادشاه که آن دانشمند را به اکراه در مجلس آورد و ۱۹۱
- روان گشتن شاهزادگان بعد از اتمام بحث و ماجرا به ۱۹۴
- حکایت امرء القیس که پادشاه عرب بود و به صورت عظیم به ۱۹۴
- بعد مکث ایشان متواری در بلاد چین در شهر تخت‌گاه و بعد ۱۹۸
- بیان مجاهد که دست از مجاهده باز ندارد اگر چه داند بسطت ۲۰۳
- حکایت آن شخص که خواب دید که آنچه می‌طلبی از یسار ۲۰۵
- سبب تأخیر اجابت دعای مؤمن ۲۰۵

رجوع کردن به قصه‌ی آن شخص که به او گنج نشان.....	۲۰۶
رسیدن آن شخص به مصر و شب بیرون آمدن به کوی از بهر.....	۲۰۷
بیان این خبر که اَلْكَذْبُ رِيَّةٌ وَالصَّدْقُ طُمَأْنِينَةٌ.....	۲۰۸
مثل.....	۲۱۱
بازگشتن آن شخص شادمان و مراد یافته و خدای را.....	۲۱۱
مکثر کردن برادران پند دادن بزرگین را و تاب نآوردن او.....	۲۱۳
مفتون شدن قاضی بر زن جوچی و در صندوق ماندن و نایب.....	۲۱۶
رفتن قاضی به خانه‌ی زن جوچی و حلقه زدن.....	۲۱۷
آمدن نایب قاضی میان بازار و خریداری کردن.....	۲۱۹
در تفسیر این خبر که مِصْطَفًی فَرَمُودَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ.....	۲۲۰
باز آمدن زن جوچی به محکمه‌ی قاضی سال دوم بر.....	۲۲۱
باز آمدن به شرح قصه‌ی شاهزاده و ملازمت او در.....	۲۲۳
در بیان آنکه دوزخ گوید که قطره‌ی صراط بر سر اوست ای.....	۲۲۴
متوفی شدن بزرگین از شهزادگان و آمدن برادر میانین به.....	۲۲۵
و سوسه‌یی که پادشاهزاده را پیدا شد از سبب استغنائی و.....	۲۳۰
خطاب حق به عزرائیل که تو را رحم بر که بیشتر.....	۲۳۲
کرامات شیخ شیبان راعی.....	۲۳۳
رجوع کردن به قصه‌ی پروردن حق تعالی نمرود.....	۲۳۴
رجوع کردن بدان قصه که شاهزاده زخم خورد از.....	۲۳۵
وصیت کردن آن شخص که بعد از او برد مال مرا.....	۲۳۶
مثل.....	۲۳۷

مقدمه

مجدّد ششم از دفترهای مثنوی و بیّنات معنوی که مصباح ظلام و هم و شبهت و خیالات و شکّ و ریبِت باشد و این مصباح را به حَسّ حیوانی ادراک نشوان کردن؛ زیرا مقام حیوانی اسفل السّافلین است که ایشان را از بهر عمارت، صورتِ عالمِ اسفل آفریده‌اند و بر حواس و مدارک ایشان دایره‌یی کشیده‌اند که از آن دایره تجاوز نکنند.

ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ؛ یعنی مقدار رسیدن عملِ ایشان و جولانِ نظرِ ایشان پدید کرد؛ چنان که هر ستاره را مقداری ست و کارگاهی از فلک که تا آن حد عمل او برسد و همچون حاکم شهری که حکم او در آن شهر نافذ باشد، پس در ورای آن توابع آن شهر او حاکم نباشد، عَصَمْنَا اللَّهُ مِنْ خَبْسِهِ وَ خَطْبِهِ وَ مَا حَاجَبَ بِالْمَحْجُوبِينَ، آمین یا رَبَّ الْعَالَمِينَ.